یادداشت

لزوم ارزیابی تأثیرات اجتماعی قوانین طلاق

فرنوش ابوطالبی
پژوهشگر علوم اجتماعی

قوانین خانواده در ایران، به‌ویژه آنچه به مسئله طلاق مربوط می‌شود، نیازمند بازنگری و ارزیابی جدی است. درحال‌حاضر مردان می‌توانند بدون ارائه دلایل خاص و فقط با پرداخت مهریه، به‌سرعت همسر خود را طلاق دهند. در مقابل، زنان فقط در صورت اثبات شروطی دشوار و محدود، آن‌هم در شرایطی که بسیاری از دلایل مدرن برای طلاق زنان در این شروط گنجانده نشده است، حق درخواست طلاق دارند (ماده ۱۱۱۹، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۰۲۹، ۱۱۳۳ و شروط ۱۲گانه ضمن عقد نکاح). این وضعیت، زنان بسیاری را در فرایندی فرسایشی و طولانی، گاه بین دو تا هفت سال، گرفتار می‌کند؛ حتی در مواردی که آنها حاضرند از همه مهریه خود بگذرند. اما آیا هدف اصلی این قانون، که تحکیم بنیان خانواده و کاهش آمار طلاق است، محقق شده؟ از دیدگاه ارزشیابی مبتنی‌بر شواهد، چنین قوانینی نیاز به ارزیابی علمی و دقیق دارند. آیا داده‌ها و پژوهش‌هایی در دست داریم که نشان دهد زنان پس از گذشت سال‌ها تلاش در دادگاه‌ها، زندگی مشترک خود را از سر گرفته‌اند یا از درخواست طلاق منصرف شده‌اند؟ همچنین، آیا مطالعات و پژوهش‌هایی در دست است که چند درصد از زنانی که تقاضای طلاق آنها بیش از دو سال با مخالفت دادگاه مواجه شده است، دوباره به زندگی برگشته‌اند و از طلاق منصرف شده‌اند؟ یا این قوانین به ضد هدف خود تبدیل شده‌اند و فقط به افزایش تنش‌ها و مشکلات روحی و روانی در زنان و کودکان انجامیده‌اند؟ براساس خوداظهاری مدیران مراکز مشاوره خانواده در سال ۱۴۰۲، تعداد سه‌هزارو ۷۶۰ مورد برای مشاوره ارجاع شده‌اند که تعداد ۹۱۲ مورد منجر به صلح و سازش شده است، اما اشاره نشده است که چه میزان از صلح و سازش در ابتدای جدایی رخ داده است یا پس از گذشت چندین ماه یا سال.

از زاویه تحلیل هزینه و فایده، این قانون برای سیستم قضائی نیز بار سنگینی به همراه دارد. فرایندهای طولانی دادگاه‌ها، منابع انسانی و مالی گسترده‌ای را می‌طلبد. قضات حاضر در نشست «ساماندهی محاکم خانواده» از کثرت ارجاع پرونده‌های خانواده و کمبود قضات و نیروی قضائی انتقاد دارند. این درحالی است که فقط ۵۰ دادگاه خانواده در شهر تهران وجود دارد. طولانی‌کردن دعوایی که نهایتا در طول یک سال می‌تواند به سرانجام برسد و تبدیل آن به پرونده‌های چندین‌ساله، مستلزم صرف منابع انسانی و مالی مضاعف در قوه قضائیه است. سؤال مهم این است: آیا صرف این منابع و هزینه‌ها در نهایت به‌نفع جامعه بوده است؟ بسیاری از زنان به دلیل ناتوانی در دریافت طلاق رسمی، به طرح دعاوی مالی یا کیفری غیرمرتبط از همسر خود روی آورده‌اند تا شرایطی برای دریافت حکم طلاق فراهم کنند. این روندی است که قانون خانواده فعلی حتی به صورت ناخواسته همسران را به سوی آن سوق می‌دهد، بنابراین با اجبار به ورود به پرونده‌های کیفری و حقوقی، حتی فرصت یک پایان محترمانه و مبتنی‌بر روابط خانوادگی پیشین از زوجین سلب می‌شود. این وضعیت خود به کاهش اعتماد عمومی به نهادهای قضائی و تخریب سرمایه اجتماعی می‌انجامد. آیا این روند بر خانواده‌ها و اطرافیان این زنان که شاهد ناکامی و به هدر رفتن عمر آنها هستند، تاثیر مثبت داشته است یا سرمایه و اعتماد اجتماعی را تخریب کرده؟

دراین‌میان عدالت در فرصت‌ها نیز باید مورد توجه قرار گیرد. قانون فعلی طلاق فرصت نابرابری را بین زن و مرد ایجاد کرده است. این نابرابری فقط در سطح حقوقی باقی نمی‌ماند، بلکه به‌تدریج به یک مسئله اجتماعی و فرهنگی نیز تبدیل شده است. از منظر عدالت اجتماعی، باید بررسی شود که این قانون تا چه اندازه به تقویت روابط خانوادگی منجر شده یا اینکه موجب تشدید نابرابری‌ها و شکاف‌های اجتماعی شده است. آیا درباره پیامد این قانون بر دیگر افراد در سن ازدواج فکر شده است؟ غیرممکن‌بودن طلاق و گیرکردن در قفس زندگی با فرد نامطلوب برای افراد مجرد ترغیب‌کننده به ازدواج است یا بازدارنده؟ درحال‌حاضر آمارهای سازمان ثبت احوال نشان می‌دهد نرخ ازدواج جوانان در سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۴۰۳ به نصف رسیده است. هر قانون یا سیاست علاوه‌بر نتایج پیش‌بینی‌شده، تبعات ناخواسته‌ای را نیز به دنبال دارد. یکی از پیامدهای ناخواسته این قوانین، شیوع بیشتر «وکالت در طلاق» در بدو ازدواج است. این روند نشان می‌دهد که جامعه به دنبال راه‌هایی برای فرار از چنین محدودیت‌هایی است و از این طریق، قانون عملا معنای خود را از دست می‌دهد. به طور کلی اگر بخواهیم با تحمیل قوانینی سفت‌وسخت بر رفتارهای اجتماعی، آمار طلاق را کاهش دهیم، نتیجه‌ای جز گریز از قانون و ایجاد شیوه‌های جایگزین نخواهیم داشت. علاوه‌براین یکی از پیامدهای نگران‌کننده این قوانین، ترغیب افراد به روابط خارج از ازدواج است. زنان و مردانی که به مدت چندین سال در شناسنامه متأهل هستند، در واقعیت با شرایط بدون شریک عاطفی خود مواجه هستند و این می‌تواند منجر به ایجاد روابط نامناسب و ناامن شود. این روابط نه‌تنها به افراد آسیب می‌زند، بلکه می‌تواند به افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی منجر شود. از آنجا که این افراد در فضایی پر از تنش و نبود رضایت زندگی می‌کنند، احتمال روی‌آوردن به روابط خارج از خانواده به عنوان یک راه‌حل موقتی افزایش می‌یابد، که خود می‌تواند آسیب‌های بیشتری به دنبال داشته باشد. یک مطالعه ارزیابی تأثیرات اجتماعی می‌تواند آمار و تحلیل‌های دقیقی از چنین آسیب‌های اجتماعی و اندیشیدن به شیوه‌های کاهش آن ارائه دهد.

همچنین باید به پیامدهای این قوانین بر کودکان توجه کرد. کودکانی که در خانواده‌هایی گرفتار در دادگاه‌های طولانی‌مدت زندگی می‌کنند، دچار آسیب‌های روانی و عاطفی عمیقی می‌شوند. آنها نه‌تنها در فضایی پر از تنش و درگیری رشد می‌کنند، بلکه خود نیز بخشی از این بحران می‌شوند. زیست در چنین شرایطی می‌تواند حتی آسیب‌های بیشتری نسبت به فرزندان طلاق بر جای بگذارد. افزایش مشکلات روانی و رفتاری در این کودکان می‌تواند به نوبه خود به بروز ناهنجاری‌های اجتماعی و بروز جرائم در آینده منجر شود. با توجه به تبعات یادشده، این سؤال مطرح می‌شود که در تصویب و اجرای قوانین خانواده که مستقیما با زندگی افراد و خانواده‌ها در ارتباط است، تا چه حدی ذی‌نفعان این قانون طرف مشورت و مشارکت قرار می‌گیرند؟ توجه به صدای ذی‌نفعان می‌تواند به تصویب قوانینی منجر شود که بهتر به نیازها و واقعیت‌های اجتماعی پاسخ دهند. زنان، کودکان، مردان طرف دعوی، خانواده‌های دو طرف، وکلا، دستگاه‌های حمایتی مانند بهزیستی و نظام روان‌شناسی از ذی‌نفعان اصلی قوانین طلاق در ایران هستند. در فرایند تصویب و اصلاح قوانین، تحلیل ذی‌نفعان معمولا نادیده گرفته می‌شود. در نهایت، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که آیا این قانون با صرف هزینه‌های انسانی و مالی گسترده، توانسته به اهداف اصلی خود، یعنی کاهش آمار طلاق و تحکیم بنیان خانواده، نزدیک شود؟

علی فتحی‌آشتیانی، رئیس سازمان روان‌شناسی، در همایش سلامت روان به مطالعه‌ای اشاره کرد که ۲۰ عامل اصلی طلاق را در یک دهه گذشته شناسایی کرده است. این عوامل شامل بی‌کاری مرد، تفاهم‌نداشتن، ناباروری، تفاوت‌های فرهنگی و اعتقادی، دخالت اطرافیان، بیماری‌های روانی و جسمی، اعتیاد، مشکلات مالی، ازدواج اجباری، نداشتن رضایت جنسی، خشونت خانگی، خیانت، ازدواج مجدد، بی‌اعتمادی، فساد اخلاقی و مسائل حقوقی هستند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که دستگاه قضا باید بداند دلیل افزایش طلاق، آسانی آن نیست که با سخت‌ترکردن فرایند طلاق به کاهش آن امیدوار باشد، بلکه به‌جای پرداختن به معلول، باید سراغ علت‌ها رفت. علت‌های طلاق از جنس مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند و نه نحوه اجرای قوانین؛ بنابراین سیاست‌گذاری‌ها باید بر حل مشکلات ریشه‌ای تمرکز کنند، نه بر ایجاد موانع بیشتر برای افراد درگیر.

گپ و گفتی با مجتبی جباری از دیروزهای دور تا امروز

مولانا اگر بود از من شکایت می‌کرد

سرمربی استقلال شدن ترسناک است

شقایق آسیابی: گفت‌وگو با مجتبی جباری از زمانی که بازیکن بود تا امروز که به کارهای فرهنگی می‌پردازد، همیشه جذابیت‌های خودش را داشته است؛ چراکه شخصیت چندبعدی و پیچیده‌اش با روحیه عصیانگری او در فوتبال از شماره «هشت شاکی» چهره متفاوتی درست کرده است. مجتبی جباری در گفت‌وگو با «شرق»، از فعالیت‌هایش در کتاب‌فروشی راوی و همچنین برنامه‌های آینده‌اش در صورت پیوستن احتمالی به استقلال گفت.

عکس: کیارش لاجورد

من دفعه قبل که در کتاب‌فروشی بودم، برای رونمایی از کتاب ناصر حجازی بود. آتیلا حجازی معتقد بود چطور بازیکن خشن درون زمین کارهای فرهنگی می‌کند؟ ولی برای ما عادی بود، چون یادم می‌آید زمان بازیگری هم موقع مصاحبه مولانا می‌خواندید.

من فکر می‌کنم اگر مولانا الان زنده بود از من شکایت می‌کرد! به خاطر سوءاستفاده از اسمش و چند شعری که حفظ کردم. اما یادم می‌آید که آقای حجازی بخشی از حرفش این بود که خوب است وارد حوزه فرهنگی شدی، ولی حیف است که از فضای فوتبال دور بمانی.

برای من همیشه قابل حدس بود که مجتبی جباری بعد از خداحافظی از فوتبال، به‌جای رستوران‌زدن و مدرسه فوتبال، حتما کار فرهنگی می‌کند.

من در این کار تازه‌وارد هستم، ولی خوشبختانه همسری دارم که کاملا به این مباحث اشراف دارد و کارهای کتاب‌فروشی و مدیریت آن را پیش می‌برد. بله، درست است کسی که این همه سال در فوتبال بوده باید اولویتش آن سمت باشد. این‌طور هم نیست که آن من بی‌خیال فوتبال شده باشد و نخواهم رویش کار کنم، اما بعد از اتفاق کرونا نیاز به یک جریانی داشتیم که ما را در کنار بقیه مردم قرار دهد و بتوانیم این چند سال در خانه ماندن را جبران کنیم که با کتاب‌فروشی این اتفاق افتاد و با مردم هم رابطه ما بهتر و صمیمی‌تر شد. کسانی که وارد کتاب‌فروشی می‌شوند، آدم‌های خوبی هستند و انگار تا حد زیادی انتخاب شده‌اند و مدل رفتارشان با کسانی که به رستوران و کافه می‌روند، متفاوت است.

برای ما یک بیت شعر می‌خوانید؟

واجب آید چون که آمد نام او/ شرح‌کردن رمزی از انعام او
این نفس جان دامنم برتافته‌ست/ بوی پیراهان یوسف یافته‌ست
کز برای حقِ صحبت سال‌ها/ بازگو رمزی از آن خوش حال‌ها
تا زمین و آسمان خندان شود/ عقل و روح و دیده صد چندان شود

همیشه خیلی برایم سخت بود که بخواهم این شعر را بخوانم؛ چون من را یاد پدر می‌اندازد و همیشه احساساتی‌ام می‌کند و هر موقع این شعر را بخوانم بغضم می‌گیرد و اشکم درمی‌آید. الان هم در این وقفه این کار را انجام دادم.

تراژیک‌ترین چیزی که من در طول دوران روزنامه‌نگاری به یاد دارم، فینال جام حذفی است که استادیوم نبودم، ولی بین دو نیمه به من خبر دادند که پدر شما به رحمت خدا رفته و آن روز شما گل زدی خیلی شادی کردی و همه‌اش نگاهت به بالا بود؟

همه اتفاقات آن روز عجیب بود. یک قسمت‌هایی را شروع به نوشتن کردم، ولی نمی‌دانم چه از آب دربیاید. وقتی می‌خواهی آن روز را تعریف کنی، به نظر ساختگی می‌آید. اینکه مثلا روز تولدت باشد، برگشت یک فینالی باشد که شما یک بر صفر عقب هستید، در یک سال سخت که سه مربی عوض شود و این قرار است سال‌های آینده باشگاه را بسازد، تیمی که قرار بود در آسیا شرکت کند. مکالمه شب قبل با پدرم و اینکه چون سال سختی بود من به پدرم اجازه نمی‌دادم تا قبل از آن بازی به استادیوم بیاید؛ چون می‌ترسیدم شعارهایی بشنود که ناراحتش کند، ولی برای این بازی برایش بلیت خریدم. همه اینها را وقتی تعریف می‌کنی، انگار یک مقدار اغراق درونش هست. اگر طاقتم اجازه می‌داد از آن بیشتر می‌گفتم.

در شعری که خواندید، انگار همه حرف‌ها را زدید.

کز برای حق صحبت بارها بگو... . از نظر من به خاطر تمام کارهایی که انجام شده واجب است که از او نام ببری. این لحظه همیشه برای من متعلق به پدرم بوده است. یک جایی هم حال روحانی دست می‌دهد؛ «این نفس جان دامنم برتافته‌ست/ بوی پیراهان یوسف یافته‌ست». یعنی تقریبا یک همچین حالتی.

سال ۸۵-۸۶ گفت‌وگویی با شما در روزنامه دنیای فوتبال داشتم که تیترش را زدم «فوتبال شعر من است».

حرف‌های عجیبی زدم. من هیچ موقع اینها را جمع نمی‌کردم. من از این گذشته فراری هستم. یعنی چیزهایی که می‌گویید و می‌شنوم را کم یادم مانده است.

چرا؟ مگر با فوتبال قهر کردید؟

نه، کلا احساس می‌کنم ماندن در گذشته درست نیست. باید سپری شود و رد شود و برود و من دقایق زیادی از فوتبالم یادم نیست. یک بازی بود در اینستاگرام به چشمم خورد. صحنه پنالتی‌زدن من به سپاهان بود. بدون اینکه نتیجه را بدانم، گوشی را گذاشتم کنار و گفتم من احتمالا این توپ را تبدیل به گل کرده‌ام، ولی چیزی یادم نمی‌آمد. بعد دوباره فیلم را گذاشتم تا ببینم. رحمان احمدی در دروازه بود، توپ را گرفت. بعد ریباند شد، من خواستم ریباند را بزنم احساس کردم توپ و رحمان را با هم شوت کردم. من هیچ چیزی از این صحنه یادم نبود و حتما بازی با سپاهان مهم بوده ولی من از نتیجه یا اینکه این پنالتی را در چه نیمه‌ای زدیم، چیزی یادم نمی‌آمد.

یک خاطره پررنگ از گذشته این است که سالی یک بار عکس شما که مصدوم شده‌اید و برای اتاق عمل آماده می‌شوید، به همراه تصویر مادر محترمتان بالای سرتان منتشر می‌شد. دوری از فوتبال تا دربی که از دکتر نوروزی شرایط را جویا می‌شدیم، به بازی می‌رسیدی و همیشه سهم شما گل یا پاس گل بود؟

دربی‌ها برایم اتفاق‌های خوبی افتاد. تعدادش زیاد نبود، ولی اتفاق‌های خوبی افتاد. سال‌هایی که ما بازی کردیم، به خاطر جمع خوبی که از بازیکن‌ها تشکیل شده بود، نتایج خوبی گرفتیم و این از خوش‌شانسی‌های من بود. نتایج خوبی که استقلال در آن سال‌ها می‌گرفت، باعث می‌شد بازیکن‌های خوب تیم‌های دیگر تمایل بیشتری داشته باشند جذب تیم شوند. برای همین در آن سال‌ها تیم خوبی داشتیم که در نهایت هم موجب گل‌زنی من می‌شد.

فیروز کریمی، از مربیان شما، در گفت‌وگویی عنوان کرده در صورتی که مجتبی جباری شرایطش را داشت، می‌توانست در رئال‌مادرید بازی کند و موفق شود. این حرف را چقدر درباره خودتان قبول دارید؟

به نظر من هر روز کلی بازیکن در خیابان هستند که اگر به آنها رسیدگی شود این پتانسیل را دارند. یعنی این‌طور نیست که بازیکن ایرانی نتواند برود و در آن سطح بازی کند. نمی‌دانم شاید در نظر بعضی‌ها من بازیکن بااستعداد و موفقی باشم. در نهایت من یک استعداد سوخته‌ام، چون تعداد سالی که برای استقلال بازی کردم و عضو تیم ملی بودم، زیاد نبوده است. شاید به خاطر خیلی از ضعف‌هایی که سیستم مدیریت و باشگاه داشت. بعد از مصدومیت‌هایی که داشتم، به فوتبال قطر رفتم و دیدم که مراقبت‌ها و ریکاوری چقدر می‌تواند تاثیرگذار باشد. من در ۲۰سالگی در استقلال بودم و در پست پلی‌میکر (بازی‌ساز) بازی می‌کردم، اما می‌شد به تیم‌های بزرگ بروم.

یک جمله‌ای فرهاد مجیدی درباره شما دارد: «اصلا آدم خجالت می‌کشد پاس‌هایی را که جباری می‌دهد گل نکند».

خیلی برای من این خوشایند است که می‌گویند اگر مجتبی جباری بود! اما الان فوتبال مدلش این‌طوری نیست که بخواهد مجتبی جباری ساخته شود. یعنی یکی از نشانه‌های اینکه فوتبال ما رشد نکرده، همین است که همیشه دنبال یک نفر بودیم که بازی را عوض کند. در فوتبال روز دنیا دروازه‌بان، هافبک وسط و هافبک‌های دفاعی بازی‌سازی را انجام می‌دهند که خیلی خوب این کار انجام می‌شود و اصلا در فوتبال ما این پست‌ها پرورش داده نشده‌اند. یک زمان کار کارشناس‌ها این شده بود که می‌گفتند استقلال نتوانست یک مجتبی جباری بیاورد، درصورتی‌که استقلال به این نیاز ندارد.

یعنی شما فکر می‌کنید دوره استعدادهای بکر و ستاره‌های فوتبال تمام شده است؟

این‌طور نیست که این چشمه خشکیده باشد. الان فوتبال دیگر دنبال استعداد نمی‌گردد که بگویند فوتبال در خون یک نفر است. این اشتباه است. فرق یک نفری که می‌بینی درخشان بازی می‌کند، این است که آن فرد زمان بیشتری را با آن گذرانده است. مثلا دیگر کسی دنبال شوت از راه دور نیست. اگر نبایدهای فوتبال را پیدا کنیم، فوتبال شکل بهتری پیدا می‌کند. بعد نوبت مربی می‌شود که راه‌حل‌های جدید بدهد. به‌جای آن شوت باید کارهای ترکیبی دیگری انجام دهد و نفرات زیادی درگیر شوند.

تا چه اندازه این فوتبال روز دنیا و کارهای ترکیبی که می‌گویید در لیگ برتر دنبال می‌شود؟

در فوتبال ما از حرکات فردی استقبال می‌شود؛ چون این فوتبال برای تماشاچی نیست، برای زیبا بازی‌کردن نیست. برای یک عده است که فقط بقا داشته باشند. یک گل دقیقه پنج بزنند و ۸۵ دقیقه امید داشته باشند که گل نمی‌خورند. برای اینکه آن اتفاق بیفتد، میلیون‌ها دلار پول لازم است. یک‌سری مربی و مدیر کاربلد باید سال‌ها کار کنند. برای همین است که می‌بینیم دقایقی از بازی انگار بازیکن در زمین استراحت می‌کند. ولی در فوتبال اروپا شما چنین چیزی نمی‌بینی. انگار شما پولی دادی به همان میزان هم کیفیت و لذت از تماشای فوتبال دریافت می‌کنی. ما چه سرویسی به بازیکن دادیم که بخواهیم از آن خروجی بگیریم؟

این ساختار که می‌گویید در مورد دو تیم سرخابی چالش‌برانگیزتر است، من مطلبی آماری نوشته بودم که در ۱۰ سال اخیر استقلال ۱۲ مدیر تغییر داده. در این شرایط بی‌ثباتی رقم می‌خورد؟

علت‌هایش کاملا مشخص است. فوتبال دنیا درحال فراهم‌کردن زیرساخت‌هایی هست و از همان هم بهره می‌برد. کشورهای اطراف هم همین کار را انجام می‌دهند. با یک جست‌وجوی ساده در هوش مصنوعی هم می‌توان به این جواب رسید. بگوییم مثلا می‌خواهیم در یک چشم‌انداز برای استقلال، فلان اتفاق بیفتد، نه اینکه بگوییم می‌خواهیم قهرمان آسیا شویم. این مسئله نیازمند یک گروه خیلی خبره تحقیقاتی و مسلط به موضوعات روز دنیاست. این مسئله شدنی است، اگر زمانش برسد و شاید در آن زمان بهتر باشد که پروژه‌ای تعریف کنیم که در آن از وجود کارشناس‌های خارجی نیز بهره ببریم.

این مسئله را بیشتر باز می‌کنید لطفا.

ببینید، اینجا هنوز سلیقه خوب تعریف نشده و سطح خواسته‌ها خیلی پایین است. بخش بزرگی از کار دست کسانی است که اصلا نمی‌دانند دارند چه کار می‌کنند. خب، کشور متضرر می‌شود و آن استعدادهای ناب از بین می‌روند. هنوز هم که هنوز است، ما متوجه نشده‌ایم که استعداد ما قابلیتش چه اندازه است. یعنی حتی کسی که الان دارد در اروپا بازی می‌کند، اگر در رده پایه رسیدگی بهتری به او می‌شد، حتما شرایط بهتری داشت. یک بازیکن ۱۰ سال زمان می‌گذارد و آماده می‌شود، با یک مصدومیت چون پول ندارد و حمایت تیم را ندارد، دوره فوتبالش تمام می‌شود.

من نمی‌دانم که چه مشکلی وجود دارد که استقلال از پیش‌کسوت‌هایش استفاده نمی‌کند، برخلاف پرسپولیس که همیشه کریم باقری و پیروانی را در اختیار دارد. آبی‌ها به پیش‌کسوت‌های‌شان میدان نمی‌دهند؟

درباره یک‌سری از مسائل نمی‌توان صحبت کرد. شما باید موفقیت تیم و مجموعه را در نظر بگیرید. وقتی فقط موفقیت فردی شکل می‌گیرد، در قالب برند استقلال و درواقع هدف رشد خود آن نفر است، این اتحاد حاصل نمی‌شود! در تیم ما این شرایط نبوده و نشده است. هم بحث‌های مدیریتی و تعریف وظایف شاید درست نبوده و هم اینکه از پیش‌کسوتان استقلال خیلی‌ها علاقه‌ای به پست‌های دیگر ندارند. یکی از جذابیت‌ترین پست‌ها، سرمربی استقلال بودن است، اما سرمربی استقلال شدن، واقعا ترسناک است! خیلی‌ها با فکرهایی متفاوت آمدند روی نیمکت استقلال و داشته‌هایی هم که از فوتبال به دست آورده بودند، در آن قالب از دست دادند. اما شاید اگر ساختار باشگاه درست شود و این پست‌ها ارزش پیدا کند، آن زمان این اتفاق بیفتد.

شما در خودتان این را می‌بینید که در پست مدیریتی بتوانید به استقلال کمک کنید؟

پست مدیریتی یک کار فردی نیست. من خودم وقتی فوتبال را کنار گذاشتم، با اینکه در پستی بازی می‌کردم که بچه‌های تیم حرف من را می‌خواندند، متوجه شدم که مربیگری یک شغل جدید و تازه است. من خیلی از کارها را از آقای جلال چراغ‌پور یاد گرفتم. به لحاظ مدیریتی هم همین‌طور است. ما نمی‌توانیم بدون دانستن اصول اولیه مربیگری یا مدیریت کار کنیم. با صحبت‌هایی که شده است، باید مجموعه‌ای جمع شود. در این سال‌ها اصراری به حضور نداشتم و هرکسی هم که کار کرده، کاری به کارش نداشتم. الان فکر می‌کنم که اگر باشم، می‌توانم کمک کنم و خیلی زمان خواهم گذاشت. اگر حتی یک لحظه احساس کنم که من نمی‌توانم، سریع می‌روم و جای خودم را به دیگران می‌دهم. به کسانی که آن فضا را بلد باشند.

الان چند سالی است که صحبت حضور شما در بحث‌های مدیریتی باشگاه مطرح می‌شود، ولی اجرا نمی‌شود.

از سال گذشته هم بحث حضور من در استقلال مطرح بود ولی دیدم که شرایط حضورم مهیا نیست. شاید به خیلی از افراد بگویی، بلافاصله قبول کنند و وارد شوند، اما چون قرار بود موفقیتی حاصل بشود و نتیجه عکس ندهد، قبول نکردم. امسال با جلسات زیادی که گذاشتم، نه‌تنها از طرف من، با خوش‌بینی فکر می‌کنم بتوانم. من فکر می‌کنم باید با تماشاچی صحبت کنیم و از ایده‌هایی که داریم بگوییم و باید چه کارهایی بکنیم تا هوادار با ما همراه شود. اخبار استقلال باید از خود باشگاه دنبال شود، نه اینکه برویم از سایت‌های دیگه راجع‌به استقلال بشنویم.

ایده شما برای اجرائی‌شدن این طرح‌ها چیست؟

برای من استقلال مهم است، چون آینده بسیاری از جوان‌ها به آن وابسته است. ایده‌های زیادی دارم که از اول بازیگری‌ام مدام داد زدم ولی کسی اعتنایی نکرد و همین که یک‌سری کارهای خوب انجام بدهم و این‌طوری باشد که وقتی ما از باشگاه برویم، باشگاه بهتر از گذشته ادامه بدهد. بخواهم مقایسه کنم، ژاپن در دوره‌ای گفته ما می‌خواهیم برای قهرمانی جهان در صد سال آینده برنامه‌ریزی کنیم. یعنی خواستند تا نسلی را تربیت کنند و آزمون و خطاهایش را کنترل کنند و حتما بازتابی می‌گیریم و نسل‌های بعدی را براساس آن درست می‌کنیم. مثلا گفته صد باشگاه می‌سازد که الان بالای ۵۰تا دارند که در جی‌لیگ، لیگ یک و دو، فعالیت می‌کنند. این باشگاه‌ها همه حرفه‌ای هستند. نه اینکه بخواهیم مستندسازی کنیم و یک چیزهایی را نشان بدهیم و بعضی چیزها را طور دیگری جلوه بدهیم که بتوانیم مجوز بگیریم. دراین‌میان، هم سلامت روانی جامعه را در نظر گرفتند و هم زیرساخت‌هایی را فراهم کردند که بتوانند تورنمت‌های بین‌المللی مثل المپیک، آسیا و جام جهانی را برگزار کنند.

البته باید بدانیم که هواداران فوتبال ما همانند عرب‌ها دنبال نتیجه‌گیری سریع هستند و از برنامه‌ریزی بلندمدت استقبال نمی‌کنند.

در فوتبال اگر بخواهیم نتیجه بگیریم، باید علاوه‌بر حرفه‌ای‌های فوتبال، متخصصان بخش‌های مدیریتی و اقتصاد هم ورود کنند. باید بدانند که زمان به‌سرعت می‌گذرد. مثلا شما ببینید، باید بررسی کنیم که چرا ازبکستان در همه رده‌های پایه تیم ملی ما را می‌برد؟ آنها چه کاری کرده‌اند؟ همان یا بهتر از آن را در ایران اجرا کنیم. پس وجدان ما کجا رفته است؟ این‌همه جوان منتظر هستند، فوتبال پولش تا الان درآمده و می‌تواند خرج خودش را دربیاورد. همه دنیا دنبال این هستند که تماشاچی را جذب کنند و وقتی این اتفاق افتاد، به همه چیز رسیده‌اند و ما این را داریم و نمی‌دانیم چطور از آن استفاده کنیم. اتفاقی که در پی‌اش افتخار ملی دارد، نشاط اجتماعی دارد. فضای استادیوم‌های ما باید طوری باشد که آدم‌ها نیایند اینجا عذاب بکشند. مگر دیدن بازی از یک جای دنج، خوب، مرتب و منظم حق ما نیست؟

همان استادیوم‌هایی که داشتیم، مثل آزادی هم شرایط مطلوبی ندارند.

هرکس را نگاه می‌کنی، کار می‌کند ولی ما نمی‌دانیم چه کار می‌کنند. بروی بپرسی می‌گویند ما داریم این کار می‌کنیم. ولی این خروجی دارد ما را اذیت می‌کند! در شروع جوانی می‌گویی و فکر می‌کنی نمی‌دانند، بعد می‌بینی نمی‌خواهند انجام دهند. گاهی این‌طوری هست که فکر می‌کنم باید بگویم.

ادامه در صفحه ۱۱

یادداشت

سد تنگ‌سرخ؛ تیری به قلب شیراز

بهمن ایزدی
رئیس کانون سبز فارس و فعال محیط زیست

ساخت سد تنگ‌سرخ از سال ۱۳۹۰ از جانب شهرداری شیراز مطرح شد اما با اعتراضات عموم مردم و کنشگران طبیعت و سازمان حفاظت محیط زیست مواجه شد و همین موضوع باعث شد در سال‌های متمادی همواره با شکل‌گیری دولت‌های جدید و عدم اطلاع استانداردهای جدید، شهرداری برای اجرای این سد، خیزهای دیگری بردارد و با وجود تلاش‌های غیرقانونی و غیرعلمی‌اش و مخالفت فعالان علمی و اجتماعی به اهداف خود نرسد.

همواره حداقل پنج نگرانی عمده درمورد سد تنگ‌سرخ شیراز وجود دارد. یکم: از بین رفتن مناطق بکر طبیعی شمال غرب شیراز که کانال ورود کریدور هوای پاک به شهر شیراز و زون حفاظت طبیعی شیراز است که در محدوده مخزن سد و پیرامون حوضه ذخیره‌سازی سد قرار خواهد گرفت. دوم: وجود دو گسل فعال تکتونیک سبزپوشان در محل سد تنگ‌سرخ که در صورت فعالیت مجدد موجب وقوع زلزله و تخریب سد می‌شود که تهدید بزرگی برای شهر شیراز خواهد بود. سوم: وجود سازندهای مارن، ژیپسی و غارهای گچی در لایه‌های زیرسطحی محل ساخت سد که باعث گریز آب از مخزن سد و از سوی دیگر تهدید جدی شیراز می‌شود. چهارم: مسدودشدن اندک آب موجود تا پایاب حوضه آبخیز تنگ‌سرخ، موجبات خشکاندن دریاچه مهارلو و تبدیل آن به کویر نمک و پیدایش چشمه ریزگردهای نمکی و شیمیایی می‌شود. پنجم: از بین رفتن شرایط زندگی متعادل مردم با به خطر افتادن موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سلامت و بهداشت زیست‌مندان شیراز و شهرستان سروستان و حومه. اما آنچه از دلایل اجرای این سد استنباط می‌شود، ماجرای زمین‌خواری در بازه‌های جنوب شرق تنگ‌سرخ و اراضی کوه‌پایه دراک در شمال غرب پارک ۵۸۰ هکتاری کوهسار، تحت عنوان ایجاد طرح‌های گردشگری توسط ایده‌پردازان است.

از سال ۱۳۹۰ که موضوع احداث تنگ‌سرخ واقع در شیب مثبت شمال غرب شهر شیراز توسط برخی از مسئولان رؤیاپرداز شهر شیراز و افراد پیدا و پنهانی که در صورت اجرای چنین طرح مهلکی، استمرار تکاثر مالی فردی و گروهی خود را جست‌وجو می‌کردند، خبرساز شد، در پی آن اعتراضات تشکل‌های محیط‌زیستی و چهره‌های علمی استان فارس و همچنین کنشگران محیط زیست با ارائه نظرات علمی و کارشناسانه خطاب به مسئولان استانی و کشوری را برانگیخت. هرچند در طول سالیان متمادی مجریان سد تنگ‌سرخ، با جایگزینی دولت‌های جدید خیزهای عملیاتی برداشتند اما با توجه به مخالفت شدید مدیران اداره کل حفاظت محیط زیست استان فارس و همچنین ریاست سازمان حفاظت محیط زیست کشور مبنی‌بر نبود ارزیابی و ملاحظات محیط‌زیستی و همچنین مخالفت فعالان اجتماعی و علمی شیراز و فارس، اجرای آن متوقف شد. اما عواملی در شهرداری شیراز همچنان در اندیشه اجرای آن سازه غیرضروری بودند که به شرح اختصار مورد اعتراض کارشناسان و کنشگران طبیعت استان فارس قرار گرفت. در صورت اجرای سد تنگ‌سرخ ضمن از بین رفتن رویشگاه و عرصه‌های جنگلی تنگ‌سرخ که علاوه‌بر دیگر مزایای طبیعی‌شان نقش فیلترینگ جریان هوا به جلگه شیراز را دارند، در دریاچه ذخیره آب سد نابود می‌شوند و همچنین به دلیل سست‌بودن سازند زمین‌ساختی منطقه سد و وجود دو گسل فعال در جوار آن از جمله گسل زلزله‌خیز سبزپوشان، ساخت آن سبب ایجاد تهدید جدی جان و مال مردم کلان‌شهر شیراز می‌شود و از سویی دیگر تهدید امنیتی از دیدگاه پدافند غیرعامل در زمان بروز جنگ یا تعرضات تخریبی است. براساس مطالعات زمین‌شناسی، در صورت احداث سد تنگ‌سرخ، جلگه شیراز وارد تهدید و مرحله بحرانی می‌شود که چنانچه آن سد بعد از عملیات اجرائی، تخریب یا شکسته شود، شهر شیراز تا حدود پنج متر زیر آب فرو خواهد رفت. به دلیل وجود سازندهای دارای تناوب مارن، رس و گچ در زیرساخت آن منطقه، این سازه پس از ساخت، دچار فرار آب شده و عملا دریاچه‌ای در آن شکل نمی‌گیرد و همان اتفاقی که برای برخی سدهای استان فارس از جمله سد کربال، تنگاب و سیوند که دارای شرایط زمین‌شناسی حتی با آب‌گریزی کمتر بوده‌اند افتاد، تکرار می‌شود.